



۲۰۱۸/۰۸/۰۳

م. اسحاق نگارگر

جهنم اسرائیل در غزه

جهنمی که اسرائیل در غزه آفریده است برای هیچ صاحب وجدانی قابل قبول نیست و اما آنانکه تصور می شود بر اسرائیل نفوذ دارند ولی به حساب آن لانه های نیرومند صیهونیت که در کشور شان وجود دارد و اینان را واداشته است که در حقیقت امر همانند تیرآوران اسرائیل عمل کنند بمباران های او را بخشی از حق دفاع اسرائیل می دانند و هم آواز با اسرائیل که قربانیان تجاوز خود را ارهابیون و دهشت افگنان می خواند اینان نیز همین کار را می کنند. اسرائیلی که تمام فیصله های سازمان ملل را خود شکسته یا امریکا برایش ویتو کرده است هی داد می زند که من غریب و یتیم، بیگس و گوی استم و در محاصره دشمنان افتاده ام.

عراق نیرومند را که همیشه خار بغل من خواهد بود بکوبید وضعیفش بسازید. هوای ایران راهم داشته باشید که اگر دست به سلاح اتمی یافت امنیت مرا از میان می برد و چون امنیت اسرائیل با امنیت امریکا جوش خورده است بنا بر این تا اعراب برضد صیهونیت ها استند لقب ارهاب و دهشت افگنی برای شان و به نام شان در تاق بالا محفوظ است. این جاست که آدم به یاد مرحوم نزار قبانی و آن شعرش می افتد که در پانزدهم اپریل ۱۹۹۷ در لندن یک سال پیش از مرگ خود زیر عنوان (من با ارهاب و دهشت افگنی استم) سروده بود. طارق علی نویسنده پاکستانی تبار برتانیه این سروده را در کتابی که به انگلیسی زیر عنوان (بُش در بایبلون) نوشته نقل نموده است و من از همانجا برای تان به دری ترجمه کرده ام.

شعری بسیار زیباست که معیار های دوگانه جهان ما را به خوبی آفتابی می کند یعنی همه کشورهای جهان در ملل متحد حقوق مساوی دارند ولی آنان که حق ویتو را برای خود اختصاص داده اند مساوی تر از دیگران هستند. به هر صورت این شعر فریاد دردناک شرق میانه و در مجموع جهان اسلام است که قبل از همه در دست رژیم های فاسد خود و بعد در دست به اصطلاح نظم نوین جهانی تا بخواهی خوار و ذلیل گردیده اند.

این شما و این هم شعر (نزار قبانی).

امیدوارم خوش تان بیاید و این نکته را هم نا گفته نباید بگذرم که ترجمه منظوم آن به دری زیبایی شعر را نابود می کرد به همین جهت آنرا به صورت آزاد ترجمه کرده ام:

و اما نکته دیگر اینکه امروز مقوله جنبش آزادیبخش با مقوله ارهاب و دهشت افگنی مخلوط گردیده و از یکدیگر تفکیک نمی شود. از نظر من حزبی یا گروهی که خواسته ها و اعتقادات خود را با توسل به زور و سلاح بر ملت خود می قبولاند و یا برضد یک نظام قانونی کودتا می کند تروریست یا دهشت افکن است ولی آنان که مورد تجاوز قرار گرفته اند و می خواهند از شر اشغال و نظام محصول اشغال نجات یابند جنگ شان یک جنگ آزادی بخش است.

من با ارهاب و دهشت افگنی استم

اگر از گلاب و از زن دفاع می کنیم،

یا از شعری پُر زور و نیرومند،

و یا آسمان آبی،

یا قلمروی که هیچ چیز در آن نمانده است:

نه آب و نه هم هوا،

نه خیمه و نه اُتُتُر

و حتی قهوه تیره آریکا هم نمانده است.

ما را به ارهاب و دهشت افگنی متهم می کنند.

** * **

اگر در باره سرزمین ویران، توتِه توتِه شده و ضعیف می نویسیم -

سر زمینی بدون هویت و آدرس،

ملتی بدون نام؛

سر زمینی که ما را از خریدن روزنامه یا شنیدن خبرها باز می دارد،

در قلمروی که پرنندگان از چهچه زدن منع شده اند؛

سر زمینی که نویسندگان از ترس در باره هیچ چیز نمی نویسند،

سرزمینی که دُرست مانند شعر های خود از سخنان بیهوده پُر شده است؛

شعری که فاقد وزن است و ظاهری کج و معوج دارد.

نه با نگرانی های اهل زمین و نه با بحران های انسانیت وابستگی دارد،

و نه حتی پایان آن هویداست.

** * **

سرزمینی که برای مذاکرات صلح می رود ولی بدون آبرو و عزت و بدون پاپوش!

سر زمینی که مردان در تنبان های خود می شاشند.....

و تنها زنان برای دفاع از آبرو و عزت آن مانده اند

نمک در چشمان مان،

نمک در لب های مان،

نمک در کلمات مان؛

آیا خودی ما می تواند بار این همه خشکی را ببرد؟

با میراثی که از دشت های خشک قحطان داریم!

در میان ملت ما نه معاویه هست و نه ابوسفیان،

هیچ کس نیست تا (نه) بگوید و با تندروان عصر روبرو شود؛

اینان خانه های ما را، نان ما را و روغن زیتون ما را برده اند!

اینان تاریخ ما را به انبار مبتذلات بدل کرده اند!

** * **

در زندگی های ما شعر نمانده است،
زیرا ما عفت و پاکی را در بستر های سلاطین از دست داده ایم
اینان با ما خوکردگان ذلت عادت کرده اند،
اگر تمام آنچه که مانده است، تنها رسوایی و بی آبرویی باشد؛
برای انسان چه چیز باز مانده است؟

** * **

من در کتاب های تاریخ جست و جو می کنم،
أسامه بن المنقیث را،
عُقبه بن نافع را؛
عُمر و حمزه را،
خالد را که سپاهیان خود را برای فتح شام می راند،
معتصم بالله را می جویم که زنان را از قساوت های جنسی و آتش نجات میداد.
من مردان روزهای اخیر را می جویم
تمام آنچه را که می بینم گزبه های ترس خورده استند -
گربه های ترس خورده از روح خود و از سلطنت موشان،
آیا این نوعی کوری ملی است که همه را فرا گرفته است؟
آیا ما گرفتار رنگ کوری شده ایم؟

** * **

اگر نمی خواهیم که بمیریم،
اگر نمی خواهیم که بولدوزر های اسرائیل سرزمین های ما را پاره پاره کند،
اگر نمی خواهیم که انجیل های ما را پاره پاره کند،
اگر نمی خواهیم که قرآن های ما را پاره پاره کند؛
و اگر نمی خواهیم که گورهای پیامبران ما را لگد مال کند،
ما را به ارباب و دهشت افگنی متهم می کنند.
اگر گناه ما همین است،
بنا بر این ارباب و دهشت افگنی چیزی بسیار زیبا می باشد.

** * **

اگر ما نمی خواهیم که قیافه های ما را به دست های مغولان، یهودیان و بربری ها
مسخ کنند،
اگر ما به سوی شیشه های سازمان امنیت، بعد از آنکه قیصر قیصران آن را در اختیار
گرفت،
سنگ پرتاب می کنیم،
اگر ما نمی خواهیم که با گرگ مذاکره کنیم و یا دست دوستی به روسپی بدهیم؛
ما را به ارباب و دهشت افگنی متهم می کنند.

** * **

امریکای بر ضد فرهنگ دیگران ولی بی فرهنگ،
بر ضد تمدن متمدنان ولی بی تمدن،
امریکا یک ساختمان بزرگ و نیرومند و فاقد دیوار.....

** * **

اگر ما از سرزمین خود دفاع می کنیم،
و آبروی خود را نگاه می داریم،
و برضد تجاوز های جنسی شورش می کنیم
اگر آخرین ستاره های آسمان خود را نگاه می داریم؛
اگر از آخرین هجا های نام های خود پاسداری می کنیم،
مارا به ارهاب و دهشت افگنی متهم می کنند.
و اگر از آخرین قطرات شیر درپستان مادر نگاهداری می کنیم؛
و این گناه ماست، ارهاب و دهشت افگنی چه اندازه زیباست!

** * **

من با ارهاب و دهشت افگنی استم،
هرگاه بتواند ما را از مهاجران روسی، رومانی، مجاری و پولندی نجات بدهد.
آنان در فلسطین اقامت اختیار کرده اند،
و پای بر شانه های ما نهاده اند،
آنان مناره های القدس و دروازه های الاقصی را دزدیده اند،
آنان گنبد های عربی را مال خود کرده اند،
پارسال کوچه های نیشنلایزم مانند اسپیی وحشی سرشار از شور و گرمی بود،
دریاها لبریز از شور جوانی بود.

** * **

اما بعد از اوسلو،
ما دیگر دندان نداریم،
ما دیگر مردمی کور و گم کرده راه استیم،
اگر از میراث های شاعرانه خود،
از دیوار های ملی خود،
از تمدن شگوفان خود،
با تمام نیرو دفاع می کنیم،
اگر از فرهنگ عود و نی و کوهساران خود،
و از آیین های که چشمان را سیاه جلوه می دهند،
با تمام نیرو دفاع می کنیم،
مارا به ارهاب و دهشت افگنی متهم می کنند.

** * **

اگر ارهاب و دهشت افگنی بتواند که مردم را،
از مستبدان و استبداد شان نجات بدهد،
اگر بتواند که انسان را از بیداد انسان برهاند،
اگر بتواند درختان لیمو و زیتون مارا برگرداند،
اگر بتواند پرندگان جنوب لبنان را،
و تبسم های گم شده گولان را برگرداند،
من با ارهاب و دهشت افگنی استم.

** * **

من با تمام شعر های خود،
با تمام کلمات خود،
با تمامی دندان های خود،
تا وقتی که نظم نوین جهانی نصفاً نصف میان امریکا و اسرائیل تقسیم می شود،
و تا آن گاه که این جهان نو دردست قصاب است،

من با ارهاب و دهشت افگنی استم.

** * **

تا وقتی که سنای امریکا به جای قاضی نشسته فرمان صادر می کند،
و ظلم و بیداد را پاداش می دهد،
تا آن گاه که نظم نوین جهانی از بوی عرب احساس انزجار می کند،
من با ارهاب و دهشت افگنی استم.

** * **

تا آن گاه که نظم نوین جهانی فرزندان مرا به گشتارگاه می بَرَد،
و نژد سگان می اندازد،
من صدای خود را بلند و بلند تر می کنم:
من با ارهاب و دهشت افگنی استم
من با ارهاب و دهشت افگنی استم
من با ارهاب و دهشت افگنی استم.

(نزار قبانی ۱۵ اپریل ۱۹۹۷ لندن)
(مترجم دری اسحاق نگارگر ۲۲ جولای ۲۰۱۴ برمنگهم)

